

در اختیار گرفتن مشاغل حساس نظامی و غیرنظامی و مقابله با حکومتگران مخالف خود و نیروهای مخالف با شاه و دربار بود (فردوست، ۱۴۱۷-۱۴۲۰؛ مدیر شانه‌چی، «احزاب...»، ۲۶۳).

۳ حزب شبه نازیستی - فاشیستی سومکا، افق آسیا و آریا را مرتبط به هم و در راستای هدفی واحد دانسته‌اند (فردوست، ۴۴۰/۲؛ تیراتیان، ۱۸۹). دفتر حزب آریا در خیابان لاله‌زار بود. حزب در دوره حکومت دکتر مصدق فعالیت داشت و روزنامه *ندای سپهر* را به عنوان سخنگوی خود انتشار می‌داد، اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دیگر فعالیتی از سوی آن دیده نشد (نظامیان...، ۹؛ طیرانی، ۴).

مآخذ: *اسنادی از احزاب سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۴۰ ش.)*، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ تیراتیان، صفاءالدین، *وزیر خاکستری*، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ طیرانی، بهروز، *اسناد احزاب سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۳۰ ش.)*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ فردوست، حسین، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران، ۱۳۷۰-۱۳۷۱ ش؛ گزارشهای *محرمانه شهرداری*، به کوشش مجید نفرشی و محمود طاهر احمدی، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ مدیر شانه‌چی، محسن، «احزاب و تشکلهای سیاسی»، *تحولات سیاسی - اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷ ش.)*، به کوشش مجتبی مقصدی، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ *هو، فرهنگ احزاب و جمعیت‌های سیاسی ایران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ *نظامیان عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک: ارتشبد بهرام آریانا*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ عبدالحسین آذرنگ

آریا، زبان [zabān-e oriya]، از زبانهای هندو - آریایی گروه شرقی که عمدتاً در ایالت اُریسه در هند بدان سخن گفته می‌شود. آریا یکی از ۱۴ زبان منطقه‌ای است که در قانون اساسی هند به رسمیت شناخته شده است. این زبان از بازماندگان مستقیم زبان پراگرتی اُردُهماگُدهی است که در دولت باستانی مگدده بدان سخن گفته می‌شد و اکنون با زبانهای مائیتِیپلی، آسامی و بنگالی بیشترین ارتباط را دارد. آریا از سده ۱۴ م به این سو، یعنی از زمان نخستین کتیبه‌هایی که به این زبان یافت شده‌اند، تغییر عمده‌ای نکرده است. این زبان نسبت به غالب زبانهای هندو - آریایی از تأثیر خارجی (مسلمانان و انگلیسیها) بیشتر در امان بوده است، زیرا سخنگویان به این زبان از آخرین گروههایی بودند که زیرسلطه درآمدند.

سبک ادبی آریا سخت تحت تأثیر سنسکریت بوده است. از نظر دستور زبان، آریا میان موجودات دارای عقل و فاقد عقل تمایز قائل می‌شود و مانند بنگالی، برای نشان دادن احترام، برای موجود دارای عقل صورت جمع فعل را به جای مفرد به کار می‌برد. (۱۳۱)

آریاییگنه [aryābigna]، یکی از پسران داریوش اول، از دختر گویریاس و یکی از دریاسالاران ایران در نبرد سالامیس که فرماندهی ایونیان و کاریبیها را برعهده داشت (هرودت، III/399). یوستی این نام را که به صورت یونانی آریاییگنس

آورده است، با تردید، «دارنده فر و شکوه آریایی» معنی می‌کند (ص ۲۲)، اما هینتس با قید احتیاط آن را «بخشش ایرانی» و به عبارت دیگر «ایرانی بخش» می‌داند (ص ۳۹).

آریاییگنه در نبرد سالامیس کشته شد (هرودت، IV/87). بازشناسی درست آریاییگنه از اریه‌منه (ه م)، پسر دیگر داریوش بسیار دشوار است. پلوتارک آن پسری از داریوش را که در نبرد دریایی کشته شد، اریه‌منه می‌آورد، که به ضرب نیزه دشمن به دریا افتاد و ارتمیسیا، بانوی فرمانروای هالیکارناسوس جسدش را که در میان آوار کشتیها بود، بازشناخت و آن را به خشیارشا رساند (I/383)، اما یوستی احتمال می‌دهد که اریه‌منه پسر سوم دختر گویریاس باشد (همانجا).

مآخذ:

Herodotus, *The History*, tr. A. D. Godley, London, 1957; Hinz, W., *Altiranisches Sprachgut der Nebenüberlieferungen*, Wiesbaden, 1975; Justi, F., *Iranisches Namenbuch*, Hildesheim, 1963; Plutarch, *Grosse Griechen und Römer*, Zürich/Stuttgart, 1954.
پرویز رجی

آریادنه [āriyādne] در اسطوره‌های یونان کهن، دختری قهرمان که برای بعضی از یونانیان جایگاه الوهیت نیز داشت. او که دختر پاسیفائه و مینوس، شاه کرت بود، عاشق تیسئوس، پهلوان آتی شد که میثناورُس، هیولای نیمه‌گاو - نیمه انسان مینوس را در لایبرنت یا دهلیز هزارتوی پادشاه کشته، و در آنجا گرفتار آمده بود. آریادنه با یک رشته نخ یا جواهراتی درخشان به تیسئوس کمک کرد تا از آن دامگاه بگریزد. دربارهٔ آنچه پس از این واقعه گذشت، افسانه‌های متفاوتی وجود دارد. یکی از روایات می‌گوید که وی به همسری دیونوسوس، خدای شراب درآمد.

از نظر تاریخ ادیان، آریادنه زمانی در دوران تمدن پیش یونانی مینوسی در کرت، و نیز در قبرس و ناگسُس و شاید جاهای دیگر، یک الاهیة گیاهان بود. اهالی ناکسس تنها قومی بودند که عقیده به الوهیت او را محفوظ داشتند. اینان به افتخار آریادنه سالمند، همسر دیونوسوس جشن می‌گرفتند و برای آریادنه جوان آیینهای غمناک و قربانی برپا می‌کردند؛ ولی در اصل نباید جز یک آریادنه بوده باشد و این مناسک بازتابی از مرگ و نوزایی گیاهان بود که در آریادنه مجسم می‌شد. (۱۰۰)

آریارمنه [aryāramna]، نام چند تن از بلندپایگان خاندان هخامنشی. این نام از دو جزء «آریه» و «آرمنه» در فارسی باستان، به معنی «آریایی آرمیده، کسی که آریاییان نزد او آرامش دارند»، تشکیل شده است (کننت، «فارسی...»، ۱۷۰)؛

دارد که این اریارمنه در روزگار داریوش دوم که کاپادوکیه به صورت یک ساتراپی مستقل درآمد، می‌زیسته است، نه در زمان داریوش یکم که این سرزمین ساتراپی مستقلی به شمار نمی‌آمد (مارکوارت، 113-115؛ /ایرانیکا، II/411).

۳. یکی از بلندپایگان دربار خشیارشا که هرودت او را دوستدار ایونیه‌ها می‌خواند (IV/89).

۴. روحانی کیش میتراپی که نامش بر کتیبه‌ای یافت شده از آسیای صغیر دیده می‌شود (مارکوارت، I/122-123).

۵. پدر دایسکوس نامی که از او در یک کتیبه سنگ گور در کرتش کریمه یاد شده است (یوستی، 76، 25).

۶. پسر اریاراتس نامی که از او در کتیبه‌ای نزدیک کرتش نام برده شده است (ایرانیکا، همانجا).

۷. نام ۳ تن از پادشاهان کاپادوکیه (ایرانیکا، همانجا).

مآخذ:

Briant, P., *Histoire de l'Empire Perse*, Paris, 1996; Cameron, G.G., *History of Early Iran*, Chicago, 1969; Hansman, J., «Elamites, Achaemenians and Anshan», *Iran*, 1972, vol. X; Herodotus, *The History*, tr. A.D. Godley, London, 1957; Herzfeld, E., «Äriyāramna, König der Könige», *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, Berlin, 1930, vol. II; id., *The Persian Empire*, ed. G. Walser, Wiesbaden, 1968; *Iranica*; Justi, F., *Iranisches Namenbuch*, Hildesheim, 1963; Kent, R.G., «The Oldest Old Persian Inscriptions», *JAOS*, 1946, vol. LXVI; id., *Old Persian*, New Haven, 1953; Ktesias, *Die Persika*, ed. F.W. König, Graz, 1972; Lecoq, P., *Les Inscriptions de la Perse achéménide*, Paris, 1997; Markwart, J., *Untersuchungen zur Geschichte von Eran*, Göttingen, 1896; Olmstead, A.T., *History of the Persian Empire*, Chicago, 1948; Oppenheim, A.L., «Babylonian and Assyrian Historical Texts», *Ancient Near Eastern Texts*, ed. J.B. Pritchard, Princeton, 1955; Stronach, D., «Achaemenid Village I at Susa and the Persian Migration to Fars», *Iraq*, 1974, vol. XXXVI; Sumner, W., «Excavations at Tall-i Malyan, 1971-1972», *Iran*, 1974, vol. XII; Weidner, E.F., «Die älteste Nachricht über das persische Königshaus. Kyros I. ein Zeitgenosse Aššurbānplis», *Archiv für Orientforschung*, 1931-1932, vol. VII.

مهرداد قدرت دیزجی

اُریاسِتر [ōryāsēter]، تُره (۱۸۸۶-۱۹۶۸ م/۱۲۶۴-۱۳۴۶ ش).

شاعر محلی نروژی که به سنت ترانه‌سرایی (بالاد) و نیز اشعار عامیانه و غنایی دربارهٔ طبیعت شعر می‌گفت.

مضمون آثار اصلی اریاستر تضاد میان فرد و میراث رسیده به او است. گوذبراند لانگیلته (۱۹۱۳ م)، «میان پلها» (۱۹۲۰ م) و «سایه» (۱۹۲۷ م) آثار سه‌گانه حماسی او هستند. زیباترین اشعار اریاستر، در مجموعه «ترانه رود» (۱۹۳۲ م) او آمده، و دربارهٔ آزادی و مسئولیت مشترک انسانی سروده شده است.

در دههٔ ۱۹۳۰ م، گرایشهای نوپردازانهٔ شعر اروپایی در کار او بازتافت، اما «زندگی پیروز خواهد شد» (۱۹۳۹ م) باور بنیادین او به روح انسان را بیان می‌کند. در مجموعه‌های شعر او پس از جنگ جهانی، «گرمای پاییزی» (۱۹۵۳ م) و «پاییز روشن» (۱۹۶۳ م)، شکلی تازه با گرایشی نوپردازانه دیده می‌شود.

دربارهٔ صورتهای ایلامی، بابلی و یونانی آن، نک: همانجا).
دارندگان شناخته شدهٔ این نام عبارت‌اند از:

۱. شاه محلی پارس و پدرِ پدر بزرگ داریوش بزرگ. از سرگذشت او آگاهی چندانی در دست نیست، جز آنکه داریوش در تبارنامهٔ خود در کتیبهٔ بیستون او را پسر جیشپیش و پدر آرشامه می‌خواند (همان، 116). همین اشاره را هرودت نیز از زبان خشیارشا نقل می‌کند (III/323). کورش بزرگ در تبارنامهٔ خویش، کورش (یکم)، شاه انشان/انزان را فرزند جیشپیش، شاه انشان می‌نامد (اُپنهیم، 316)، و از این‌رو، دیرزمانی می‌پنداشتند که جیشپیش پادشاهی خود را میان دو فرزند خویش، اریارمنه در پارس و کورش یکم در انشان تقسیم کرده بود (مثلاً نک: کامرون، 212)؛ ولی امروزه با روشن شدن اینکه انشان نام دیگری برای پارس بوده (نک: استروناخ، 248؛ هرتسفلد، «شاهنشاهی...»، 179؛ هانتسمن، 114-124؛ سامنر، 155)،

اریارمنه را تنها پادشاهی کوچک در جای ناشناخته‌ای در سرزمین پارس در حدود ۶۴۰ تا ۶۰۰ ق م می‌دانند (نیز نک: /ایرانیکا، II/410). در کتیبهٔ آشوربانیپال پادشاه آشور که پس از تسخیر ایلام به دست آشوریان در حدود سال ۶۴۰ ق م نوشته شده، از کورش یکم، برادر اریارمنه همچون پادشاهی فرمان‌بردار یاد شده است (نک: وایدنر، 4)، ولی از اریارمنه نامی نیست و از این‌رو، می‌توان پنداشت که قلمرو او در جایی در نواحی شرقی‌تر یا جنوبی‌تر بوده است. همچنین پیش از این گمان می‌رفت که پادشاهی اریارمنه به دست مادها پایان یافته است (کامرون، 214؛ امستد، 29، 32). این گمان پس از آن پیدا شد که کتیبه‌ای زرین به خط میخی فارسی باستان، منسوب به اریارمنه در همدان کشف و منتشر شد (هرتسفلد، «آریارمنه...»، 113-126)، و از این‌رو، پنداشتند که این کتیبه غنیمت مادها از تسخیر پارس پس از سرنگونی اریارمنه بوده است (کامرون، همانجا)؛ ولی اینک ثابت شده است که این کتیبه و کتیبه دیگری از ارشامه، پسر اریارمنه که آن نیز در همدان یافت شده، عمدتاً با توجه به دارا بودن اشتباههای دستوری مشابه آنچه در کتیبه‌های اواخر دورهٔ هخامنشی دیده می‌شود و ادلهٔ دیگر احتمالاً پس از پادشاهی داریوش بزرگ نوشته شده‌اند (کننت، «کهن‌ترین...»، 207-212). اریارمنه در این کتیبه خود را «شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس، پسر جیشپیش شاه، نوهٔ هخامنش» می‌خواند (همو، «فارسی...»، همانجا؛ لوکوک، 179).

۲. ساتراپ کاپادوکیه در پادشاهی داریوش بزرگ که به فرمان شاه به سرزمین سکاها سپاه برد و بسیاری از آنان را به بند کشید(کنسیاس، 8؛ نیز نک: امستد، 147؛ بریان، 145). احتمال